

پاسخ‌های نامتعارف معصومان؛ گونه‌ها، کارکردها

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۶/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۱۱

یاسین پورعلی قراجه^۱

سید محمد کاظم طباطبایی^۲

چکیده

وظیفه هدایت‌گری امامان علیهم‌السلام در نظام آفرینش اقتضا می‌کند که گاه از شیوه‌ها و پاسخ‌های نامتعارف استفاده کنند. ممکن است برخی از پاسخ‌ها با آموزه‌های دینی و یا داشته‌های علمی قطعی تنافی داشته باشند که از این منظر داخل در عنوان مشکل الحدیث هستند. تتبع در پاسخ‌های امامان علیهم‌السلام نشان می‌دهد که شمار پاسخ‌های نامتعارف آنان، در مقایسه با پاسخ‌های متعارف، بسیار اندک است و مبتنی بر نظام هدایت تحلیل می‌شود. مواردی همچون نهی از پرسش‌گری، اجمال‌گویی، تقیه، توریه، توجه به باورهای رایج، استفاده از روش جدل و پاسخ‌های اقناعی از گونه‌های پاسخ نامتعارف است.

کلیدواژه‌ها: مشکل الحدیث، پاسخ متعارف، پاسخ نامتعارف، نظام هدایت‌گر، روش اقناعی.

۱. مقدمه

یکی از وظایف و شؤون اصلی انبیا و ائمه علیهم‌السلام هدایت‌گری بشر است. در قرآن کریم به این وظیفه اشاره شده است. خداوند متعال درباره حضرت ابراهیم علیه‌السلام و فرزندانش فرموده است که آن‌ها را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می‌کردند^۳ و درباره حضرت ابراهیم علیه‌السلام فرموده که او کلمه توحید را، کلمه باقیه در فرزندان و اعقاب خود قرار داد تا به سوی خدا

۱. دکتری علوم قرآن حدیث دانشگاه قرآن و حدیث (pourali.y@gmail.com).

۲. استادیار دانشگاه قرآن و حدیث (نویسنده مسئول) (tabakazem@gmail.com).

۳. سوره انبیاء، آیه ۷۳.

بازگردند.^۱ امام صادق علیه السلام در ذیل همین آیه، «كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ» را به امامت تا روز قیامت تفسیر کرده است.^۲

مسیر هدایت‌گری اولیای دین از نظام‌مندی خاصی برخوردار بوده است و طبق این نظام‌مندی وظیفه الهی خود را انجام داده‌اند. یکی از مهم‌ترین اصول نظام هدایت‌گری معصومین علیهم السلام مخاطب‌شناسی و سخن‌گفتن به اندازه فهم مخاطب است. در فرمایش‌های پیامبر و ائمه علیهم السلام هم به این اصل مهم اشاره شده است. از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که حضرت فرمود:

إِنَّا أَمَرْنَا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ بِقَدْرِ عُقُولِهِمْ؛^۳

ما گروه پیامبران فرمان داریم که با مردمان به اندازه خردهای ایشان سخن گوئیم

همچنین امیرالمومنین علیه السلام فرموده است:

لَيْسَ كُلُّ الْعِلْمِ يَسْتَطِيعُ صَاحِبَ الْعِلْمِ أَنْ يُفْتِسِرَهُ لِكُلِّ النَّاسِ؛ لِأَنَّ مِنْهُمْ الْقَوِيَّ وَ الضَّعِيفَ، وَ لِأَنَّ مِنْهُ مَا يُطَاقُ حَمْلُهُ، وَ مِنْهُ مَا لَا يُطَاقُ حَمْلُهُ، إِلَّا مَنْ يُسَهِّلَ اللَّهُ لَهُ حَمْلَهُ وَ أَعَانَهُ عَلَيْهِ مِنْ خَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ؛^۴

هر علمی چنان نیست که صاحب آن بتواند آن را برای تمام مردم تبیین کند؛ زیرا برخی از مردم [در عقل] قوی و برخی ضعیف‌اند، و برخی دانش‌ها قابل تحمل و بعضی غیر قابل تحمل‌اند، مگر برای آن کسی که از اولیای مخصوص خداوند باشد که خدا شنیدن آن را برایش آسان کند و او را در این کار کمک رساند.^۵

در نقلی هم امیرالمومنین علیه السلام به عواقب عدم شناخت مخاطب اشاره کرده‌اند:

أَحِبُّونَ أَنْ يُكَذَّبَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ؟! حَدِّثُوا النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ، وَ أَمْسِكُوا عَمَّا يُنْكِرُونَ؛^۶

آیا دوست دارید که خدا و رسولش مورد تکذیب قرار گیرند؟ برای مردم آنچه را می‌پذیرند، بازگو کنید و از گفتن آنچه انکارش می‌کنند، پرهیز نمایید.

۱. سوره زخرف، آیه ۲۸.

۲. تفسیر البرهان، ج ۴، ص ۸۵۴.

۳. الامالی (طوسی)، ص ۴۸۱.

۴. التوحید (صدوق)، ص ۲۶۸.

۵. ترجمه التوحید، ص ۳۰۴.

۶. الغیبه (نعمانی)، ص ۳۴.

با توجه به لزوم رعایت اصل مخاطب‌شناسی، نحوه پاسخ‌گویی ائمه علیهم‌السلام به سؤالات پرسش‌گران متفاوت بوده است؛ زیرا ایشان در مسیر هدایت خود با مخاطبان متفاوتی مواجه بوده‌اند و معارف را با توجه به مخاطب خود تبیین می‌کردند و از این طریق، یکی از اصول مسلم سخنوری را رعایت می‌کردند که نوع بیاناتشان و جواب سؤالاتشان ارتباط مستقیمی با اندازه دانش و باورهای مخاطبان خود داشت. از این رو، ضرورت اقتضا می‌کرد که ائمه گاهی به شیوه عرفی و اقناعی هم رو بیاورند تا برای بعضی از مخاطبین‌شان قابل درک باشد.

مسأله مورد پژوهش از سنخ موضوعات میان رشته‌ای است بدین صورت که از جهت مشکل الحدیث بودن مربوط به علوم حدیث است و از این جهت که به شانی از شئون امام معصوم اشاره می‌شود، مربوط به علم کلام است. همچنین به خاطر ماهیت روش‌شناسی این پژوهش، می‌توان با مباحث روش‌شناسی نیز پیوند داد.

دقت در فواید تبیین پاسخ‌های نامتعارف معصومان، ضرورت این پژوهش را به خوبی نشان می‌دهد چرا که علاوه بر غنا بخشی به مباحث نظری مشکل الحدیث، می‌توان جواب بسیاری از شبهات مربوط به این احادیث را پاسخ داد.

۲. چارچوب مفهومی و نظری پژوهش

۲-۱. چارچوب مفهومی

پاسخ‌های نامتعارف: پاسخ‌هایی هستند که عاری از خصوصیت واقع‌نمایی و تعالی‌بخشی به معنای تامل هستند و ائمه علیهم‌السلام این پاسخ‌ها را طبق نظام و منطق هدایت‌گری خود بیان کرده‌اند و چه بسا این پاسخ‌ها با علم قطعی و یا با داشته‌های معتبر دینی تنافی داشته باشند.

پاسخ‌های متعارف: پاسخ‌هایی هستند که از خصوصیت واقع‌نمایی و تعالی‌بخشی برخوردار هستند.

۲-۲. چارچوب نظری

۲-۲-۱. اصل حاکم در پاسخ‌گویی

اصل حاکم در پاسخ‌های ائمه علیهم‌السلام هدایت‌گری است^۱ و منطق حاکم بر فرمایش‌های

۱. سوره انبیاء، آیه ۷۳.

ایشان بر هدایت استوار است و اساس هدایت‌گری‌شان مبتنی بر واقع‌نمایی و تعالی‌بخشی است؛ زیرا اصل عقلایی و همچنین عقلی در مقام هدایت‌گری این است که هدایت مبتنی بر واقع‌نمایی باشد و هدف از واقع‌نمایی، تعالی‌بخشی به مخاطب باشد. نمود این اصل در تمام خطبه‌ها و فرمایش‌های ائمه علیهم‌السلام آشکار است؛ بدین صورت که ائمه علیهم‌السلام بدون در نظر گرفتن مسائل جانبی پاسخ پرسش‌ها را داده و در ضمن پاسخ به سؤالات، به مطالب دارای علوم مضمون اشاره می‌کنند و از این طریق به پرسش‌گر خود تعالی علمی و معرفتی می‌دهند؛ اما در صورت عارض شدن مسائلی مانند تقیه و یا کم بودن سطح معلومات مخاطب، ائمه علیهم‌السلام از این اصل عدول می‌کردند. در ادامه، نمونه‌هایی از بیانات واقع‌نما و تعالی‌بخش خواهد آمد.

۲-۲-۲. هدایت‌گری و واقع‌نمایی در تبیین حقیقت علم غیب

از جمله مواردی که امیرمؤمنان علیه‌السلام برپایه جایگاه هدایت‌گری خودشان، از شیوه واقع‌نمایی و تعالی‌بخشی استفاده کرده‌اند، مقام تبیین حقیقت علم غیب است. امیرالمؤمنین علیه‌السلام در خطبه‌ای از آینده مغول خبر داده و فرمودند:

گویا آنان را می‌بینم که با رخساری چونان سپرهای چگش خورده، لباس‌هایی از دیباج و حریر پوشیده، اسب‌های اصیل را یدک می‌کشند و آن چنان کشتار و خونریزی می‌کنند که مجروحان از روی بدن کشتگان حرکت می‌کنند و فراریان از اسیرشدگان کمترند.

در این حین، کسی از حضرت پرسید:

ای امیر مؤمنان، به تو علم غیب داده‌اند؟

حضرت خندید و در جواب فرمودند:

این اخبار از سنخ علم غیب نیست، بلکه علمی است که از دارنده علم غیب آموخته‌ام.

حضرت علیه‌السلام در ادامه، علم به قیامت را به عنوان مصداقی از علم غیب نام می‌برد که علمش نزد خداست. امام علیه‌السلام غیر این سنخ را علمی می‌داند که خداوند به پیامبرش صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تعلیم داده و او به حضرت علیه‌السلام آموخته است.^۱

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۸.

امیرالمومنین علیه السلام در این پاسخ، به توضیح و تبیین یک مطلب پرداخته‌اند و آن، چیستی حقیقت علم غیب نزد آن‌هاست. آن حضرت بدون لحاظ مسأله جانبی بیان کرده‌اند که علم غیب بردو قسم است: قسم اول، ذاتی است که مخصوص پروردگار عالم است؛ و قسم دوم، اکتسابی است و سنخ علم غیب ائمه علیهم السلام از نوع اکتسابی است.

مضمون این نوع پاسخ از امام کاظم علیه السلام نیز نقل شده است. ابوالمغیره می‌گوید: من و یحیی بن عبد الله بن حسن خدمت امام کاظم علیه السلام بودیم. یحیی عرض کرد: فدایت شوم! گروهی معتقدند که شما علم غیب داری. فرمود: سبحان الله دستت را بگذار روی سرم! به خدا سوگند! هر مویی که در سرو بدنم بوده، راست شد و فرمود:

لَا وَاللَّهِ مَا هِيَ إِلَّا وَرَاثَةٌ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ!

نه به خدا! جز آن مقدار که به وراثت از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به ما رسیده است.

علامه مجلسی در توضیح این روایات می‌گوید:

معنای اطلاع نداشتن ائمه علیهم السلام از غیب این است که آن‌ها از جانب خود و بدون تعلیم خدا با وحی یا الهام از غیب اطلاع ندارند؛ و گر نه مسلم است که معجزات انبیا و اوصیا از همین قبیل بوده است. یکی از وجوه اعجاز قرآن نیز اشتمال آن بر اخبار غیبی است. ما نیز بسیاری از مطالب غیبی، مانند قیامت و جریان آن و بهشت و جهنم و رجعت و قیام قائم و نزول عیسی و چیزهای دیگری از شرایط قیامت و عرش و کرسی و ملائکه به وسیله خدا و رسول و ائمه علیهم السلام اطلاع داریم.^۲

۲-۱. بیان معنای توحید

معارف توحیدی از جمله مباحثی است که بیشتر مورد سؤال واقع می‌شود و ائمه علیهم السلام غالباً جواب‌های واقع‌نمایی دادند. گاهی معصومان علیهم السلام با بیان کوتاهی، به گوشه‌ای از واقعیت‌های موجود در این بحث‌ها اشاره می‌کنند؛ مثلاً از امیرالمومنین علیه السلام سؤال شد که منظور از توحید و عدل چیست؟ حضرت در دو کلمه، جواب واقع‌نمایی به این سؤال دادند:

التَّوْحِيدُ أَلَّا تَتَوَهَّمَهُ وَالْعَدْلُ أَلَّا تَتَّهَمَهُ؛^۳

توحید، آن است که خدا را در وهم نیاوری. و عدل، آن است که او را متهم نکنی.

۱. الامالی (مفید)، ص ۲۳، ح ۵.

۲. بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۱۰۳.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۴۷۰.

۲-۲-۳. شرح اقسام واحد

بادیه نشینی در جنگ جمل به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: ای امیرالمؤمنین، آیا می‌گویی که خدا واحد است؟ مردم از سؤال این بادیه نشین برآشفتنند و این چنین به او اعتراض کردند: ای اعرابی، آیا نمی‌بینی فکر امیرالمؤمنین علیه السلام مشغول امور جنگ است؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: او را رها کنید؛ زیرا آنچه اعرابی می‌خواهد، همان است که ما آن را از این گروه می‌خواهیم. سپس حضرت معنای یکی بودن خدا را چهار قسم کرد که حمل دو قسم از آن بر خدا جایز نیست؛ اما دو قسم را می‌توان به خدا حمل کرد. دو وجه ممنوع این است که یکی بودن را از باب اعداد بدانیم؛ چرا که یکی بودن خدا دلالت بر این دارد که دومی هست که او یکمین آن‌هاست. دومین وجه ممنوع، این است که خدا یکی از مردم باشد؛ چنان که زید یکی از افراد انسان است و این حمل بر خدا جایز نیست؛ زیرا که این نوع از حمل تشبیه است. و اما آن دو وجه - که برای خدا ثابت است - یکی این است که خدا یکی است؛ یعنی برای او را در میان اشیا، شبیه و مانندی نیست و در کمالات یگانه است و عدیل و نظیری ندارد؛ چنان که می‌گویند فلانی یگانه دهر است. و وجه دوم، این است که خدا احدی المعنی است؛ بدین معنا که خدا نه در وجود ذهنی و خارجی و نه در عقل و نه در وهم و خیال منقسم نمی‌شود.^۱

بیشتر پاسخ‌هایی که از ائمه اطهار علیهم السلام درباره توحید،^۲ امامت،^۳ مسائل بنیادین اعتقادی^۴ و مسائل فقهی^۵ پرسیده شده، از قسم واقع‌نما و تعالی بخش است و می‌توان با کلیدواژه‌های «سئل عن»، «قلت لأبی»، «سألت عن» و «قیل لأبی» رد پاهایی از این نوع سؤالات یافت. البته اگر در ادامه واژه اب در جستجو، کنیه ائمه علیهم السلام، مثل ابی الحسن، ابی جعفر و ابی عبدالله بیاید، کار جستجو بیشتر ثمر می‌دهد.

۲-۲-۴. منطق هدایت‌گری و ظرفیت مخاطب

نظام هدایت‌گری سبب می‌شود که در بعضی اوقات، جواب حقیقی به صورت کامل داده

۱. التوحید (صدوق)، ص ۸۳، ح ۳.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۸۲، ح ۲ و ص ۸۵، ح ۲ و ص ۸۹، ح ۵ و ص ۹۰، ح ۷ و ص ۱۴۸، ح ۱۶؛ ج ۲، ص ۳۸۵، ح ۶.

۳. همان، ص ۲۸۶، ح ۳.

۴. همان، ج ۲، ص ۴۵۲، ح ۲ و ص ۳۸۶، ح ۹.

۵. همان، ج ۳، ص ۱۵، ح ۳.

نشود و به جواب غیرمتعارف روی آورده شود. مسأله مهم در جواب‌های نامتعارف، نظام‌مندی این گونه از جواب‌هاست؛ یعنی ائمه علیهم‌السلام با توجه به اصل مخاطب‌شناسی این جواب‌ها را داده‌اند.

رعایت مخاطب‌شناسی به منظور پاسخ‌گویی به اندازه فهم مردمان است و تا شخصیت علمی و عقیدتی مخاطب روشن نشود، نمی‌شود اندازه عقل او سخن گفت. لذا در روایات اهل بیت علیهم‌السلام با توجه به تفاوت سؤال‌کننده‌ها، پاسخ‌های متناسب با مخاطب داده شده است؛ مثلاً گاهی امام صادق علیه‌السلام تفسیریک آیه را طبق فهم هر کدام از سؤال‌کننده‌ها بیان فرموده است.

عبدالله بن سنان از ذریح محاربی نقل می‌کند که ذریح گفت: به امام صادق علیه‌السلام گفتم: خدا در کتابش مرا به چیزی امر کرده است که دوست دارم آن چیز را بدانم. امام فرمود: آن چیز چیست؟ گفتم: **﴿ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُذُورَهُمْ﴾**. امام فرمود: منظور از **﴿لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ﴾** دیدار با امام است و منظور از **﴿وَلِيُوفُوا نُذُورَهُمْ﴾** اعمال حج است. عبدالله بن سنان می‌گوید که به نزد امام صادق علیه‌السلام رفتم و عرضه داشتم: خدا مرا فدایت بگرداند! معنای قول خدای عزوجل **﴿ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ﴾** چیست؟ فرمود: گرفتن شارب و چیدن ناخن‌ها و مانند این‌ها است. عبدالله بن سنان در این جا می‌گوید که به ذریح جواب متفاوتی داده‌اید؟ امام علیه‌السلام فرمود: ذریح راست گفته است، و تو نیز راست گفتی. قرآن ظاهری دارد و باطنی، و چه کسی به مانند ذریح باری از اسرار را تحمل می‌کند؟!^۱

۳. پاسخ‌های نامتعارف پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

طبق استقرار، بیشترین احادیثی که دارای پاسخ‌های نامتعارف هستند، در جواب سؤال صادر شده است و ائمه علیهم‌السلام ابتدائاً این مطالب را بیان نکرده‌اند.^۲

۳-۱. نهی از پرسش‌گری

با وجود این‌که خداوند متعال کتمان‌کنندگان علم و دانش را مذمت کرده‌اند؛^۳ اما گاهی

۱. همان، ج ۴، ص ۵۴۹، ح ۴.

۲. کتاب‌های پرسش‌های مردم و پاسخ‌های معصومان علیهم‌السلام می‌تواند راهنمای خوبی برای این ادعا باشد که آقای احمد قاضی زاهدی برای هر یک از معصومان علیهم‌السلام گردآوری کرده است.

۳. سوره بقره، آیه ۱۵۹ و ۱۷۳.

نظام هدایت بشر اقتضا می‌کند که عالم علم خودش را از مخاطب خود مخفی کند؛ به طوری که از این کتمان در بعضی از احیاء به جهاد در را خدا تعبیر شده است.^۱ مصداق این اختفای علم، سؤال از قدر است که از امیرالمومنین علیه السلام پرسیدند و حضرت در جوابش فرمود:

طَرِيقٌ مُّظْلِمٌ فَلَا تَسْلُكُوهُ، وَبَحْرٌ عَمِيقٌ فَلَا تَلْجُوهُ، وَسِرٌّ لَّهِ فَلَا تَتَكَلَّفُوهُ؛^۲

راهی است تاریک، در آن نروید؛ دریایی است عمیق، واردش نشوید؛ سری است خدایی، برای کشف آن خود را به زحمت نیندازید.

نمونه دیگر مربوط به امام عسکری علیه السلام است. سهل بن زیاد به امام عسکری علیه السلام نامه می‌نویسد و بیان می‌کند که هم مذهبان ما در توحید اختلاف نظر دارند؛ بعضی از آن‌ها می‌گویند خدا جسم است و بعضی دیگر می‌گویند خدا صورت است. اگر صلاح بدانید به من بیاموزید آنچه را که بر آن استوار بمانم و از آن درنگ‌دارم. امام عسکری علیه السلام در جواب نوشتند:

سَأَلْتِ عَنِ التَّوْحِيدِ وَهَذَا عَنْكُمْ مَعْرُولٌ؛^۳

از موضوع توحید پرسیدی و این بحثی است که شما از آن برکنارید.

۳ - ۲. اجمال‌گویی

گاهی به خاطر مصلحتی، به طور اشاره سخن گفته و از بسط و توضیح احتراز کرده است. سبک اجمال‌گویی ریشه‌ای قرآنی دارد و بیان خدا درباره مسأله روح از این سبک است. مردم آن زمان از پیامبر درباره روح سؤالی پرسیدند، خداوند جواب داده است که:

﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾؛^۴

و از تو درباره روح می‌پرسند، بگو: روح از فرمان پروردگار من است و شما از دانش جز اندکی داده نشده‌اید.^۵

با جستجو در روایات می‌توان نمونه‌های متعددی برای اجمال‌گویی ائمه علیهم السلام در پاسخ به

۱. الامالی (مفید)، ص ۳۳۸، ح ۳.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۲۸۷.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۱۰۳، ح ۱۰.

۴. سوره اسراء، آیه ۸۵.

۵. ترجمه قرآن مشکینی، ج ۱، ص ۲۹۰.

سؤالات پیدا کرد. نمونه‌ای از اجمال‌گویی، موردی است که امیرالمومنین علیه السلام خطبه‌ای خواندند و درباره اعتماد به انسان ثقه فرمودند آن کس که از برادرش استواری در دین و درستی راه را می‌داند، نباید گفتار بیهوده‌ای را در حق او بشنود. حضرت علیه السلام در ادامه فرمودند که بین حق و باطل جز چهار انگشت فاصله نیست. توضیح این سخن را از امام خواستند، حضرت انگشتان دست را به هم چسباند و بین گوش و چشم قرار دادند و سپس فرمودند:

الْبَاطِلُ أَنْ تَقُولَ: سَمِعْتُ، وَالْحَقُّ أَنْ تَقُولَ: رَأَيْتُ؛^۱

باطل آن است که بگویی: شنیدم، و حق آن است که بگویی: دیدم.

این تفسیر از حق و باطل در ظاهر دلالت می‌کند که هر چیز شنیدنی باطل است و هر چیز دیدنی حق است؛ در حالی که یقیناً امام علیه السلام این را اراده نکرده است؛ زیرا خود حضرت در جای دیگر فرموده‌اند: گاهی چشم‌ها به صاحبانش دروغ می‌گویند.^۲ منظور امام این است که هر چه درباره برادران دینی شنیده می‌شود تا به مرحله یقین و رؤیت نرسد، قابل اطمینان نیست. امام این مطلب را به صورت اجمال بیان فرموده‌اند و منظور حضرت این نیست که همه مسموعات دروغ است؛ چون در بین آن‌ها یقیناً حرف‌های صادق هم هست.^۳ اجمال‌گویی ائمه علیهم السلام در پاسخ‌گویی علل مختلفی می‌تواند داشته باشد که ائمه با توجه و التفات به آن علل به اجمال‌گویی پرداخته‌اند.

بری نومه اسحاق بن عمار می‌گوید که به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: ما اموالی داریم که با مردم به وسیله آن‌ها معامله می‌کنیم، و می‌ترسیم اگر برای ما پیش‌آمدی شود، اموال در دست مردم بماند، امام علیه السلام فرمود:

اجْمَعْ مَالَكَ فِي كُلِّ شَهْرِ رِبْعٍ؛^۴

در اول هر یکی از ماه‌های ربیع حساب خود را رسیدگی کن.

امام علیه السلام در این روایت صلاح ندانستند که بگویند اسحاق در ماه ربیع از دنیا می‌رود. شاید اعلام خبر مرگ برای او خوب نبوده است. لذا امام علیه السلام به طور اجمال به اسحاق می‌فهماند که حساب و کتاب باید ماه ربیع باشد. علی بن اسماعیل بن عمار - که برادرزاده اسحاق بن

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۱.

۲. همان، حکمت ۲۸۱.

۳. فی ظلال نهج البلاغه، ج ۲، ص ۳۰۹.

۴. اثبات الهداة، ج ۴، ص ۱۷۲، ح ۱۲۵.

عمار است - در ادامه حدیث می‌گوید که اسحاق در ماه ربیع از دنیا رفت. گاهی هم علت اجمال‌گویی مشکل بودن و پیچیدگی مسأله مورد سؤال است. سؤال از روح در قرآن نمونه آن است. در بیان ائمه هم گاهی ماهیت بعضی از مفاهیم توضیح داده نشده است، بلکه تعریف به لازم و یا تعریف به فایده شده است. مسأله عقل از جمله این مسائل پیچیده است. برخی از محققان قایل‌اند که عقل بشری توان ندارد ماهیت عقل را درک کند؛ به این علت که قوه دراکه باید بالاتراز درک شونده باشد. لذا چون قوه دراکه خود عقل است و در نتیجه، قوی‌تر از خود عقل نیست. لذا نمی‌تواند ماهیت عقل را درک کند. به خاطر همین بوده که ائمه علیهم‌السلام از عقل به مطلق حرف زده‌اند و به تبیین معنای ماهوی عقل پرداخته‌اند و فقط به آثار، ارزش و... عقل پرداخته‌اند.^۱

گاهی هم علت اجمال‌گویی عدم ظرفیت روحی مخاطب است که امام علیه‌السلام با لحاظ این خصوصیت به صورت سربسته مسأله را بیان می‌کند. خطبه متقین نمونه‌ای از اجمال‌گویی است که امیرالمؤمنین علیه‌السلام به صورت اجمال درباره متقین توضیحاتی می‌دهد اما چون همام قانع نمی‌شود، امام علیه‌السلام به طور مبسوط به توضیح علائم متقین می‌پردازد.^۲ اما همام از شنیدن این اوصاف تاب نیاورد و سخن امام تا به انتها رسید ناله‌ای زد و بیهوش شد و در همان بیهوشی از دنیا رفت. امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود به همین دلیل نمی‌خواستم پرهیزگاران را برای او توصیف کنم چرا که پندهای رسا برای کسانی که قلب و جانشان آماده پذیرش چنین سخنانی است، همین کار را می‌کند.

۳ - ۳. توریه

با توجه به اصل مخاطب‌شناسی در بیان معارف، گاهی ائمه علیهم‌السلام مقامات خود را مخفی می‌کرده‌اند و به شیوه توریه عمل می‌کردند؛ یعنی تعبیری می‌آوردند که تحمل دو معنا را داشته باشد و مخاطب، کلام امام را به معنای غیرمراد امام حمل می‌کرد؛ به علت این‌که ظهور معنای غیرمراد از معنای مراد بیشتر بود. در سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام نمونه‌هایی برای توریه ذکر شده است؛ از جمله حسن بن علی بن بنت الیاس از امام رضا علیه‌السلام نقل می‌کند:

امام رضا علیه‌السلام ابتدا به من فرمود: پدرم دیشب پیش من بود. عرض کردم: پدرت؟! فرمود:

۱. «فقه و عقل»، قیسات، شماره ۱۵ و ۱۶.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

۳. متشابه القرآن و مختلفه، ج ۱، ص ۲۳۶.

آری پدرم. باز گفتم: آقا پدرتان؟! فرمود: بلی پدرم. برای مرتبه سوم گفتم: پدرتان؟ فرمود: در خواب جعفر می‌آمد پیش پدرم و می‌فرمود: پسر، چنین کن! و پسر، چنان کن! پس از آن روز، یک مرتبه دیگر خدمتش رسیدم، فرمود: ای حسن، خواب و بیداری ما یکسان است.^۱ با توجه به روایت، راوی تعجب همراه با انکار داشت؛ لذا امام علیه السلام حرف را عوض کرد و فرمود در خواب دیده‌ام. مرحوم مجلسی بعد از نقل این حدیث می‌گوید:
 شاید ذکر خواب به خاطر توریه باشد؛ چرا که درک سائل ضعیف بود.^۲

۳ - ۴. تقیه

با توجه به این‌که زندگی غالب ائمه علیهم السلام اطهار در زمان تقیه بوده است، ناگزیر بعضی از احادیث، برفق عقاید حاکمان صادر شده است که جان و مال شیعیان در امان باشد. از جمله مواردی که ائمه علیهم السلام به جواب‌های نامتعارف رو آوردند، موارد تقیه‌ای است. ثواب زیارت حضرت سیدالشهداء از آن جمله است که تأکیدات فراوانی برای زیارت شده است؛ اما چون دستگاه حاکم به زیارت قبر امام حسین علیه السلام حساس بودند، ائمه علیهم السلام بعضی از اوقات تقیه کرده‌اند و به ارزش واقعی زیارت امام حسین علیه السلام نپرداخته‌اند؛ برای نمونه یکی از روایات به نام حنان می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم نظرتان درباره زیارت امام حسین علیه السلام چیست؟ چون از بعضی از شما ائمه به ما رسیده که ثواب زیارت امام حسین علیه السلام معادل حج و عمره است. امام صادق علیه السلام در جواب فرمود:

چقدر این حدیثی که به شما رسیده، ضعیف است! زیارت امام حسین علیه السلام نمی‌تواند معادل حج و عمره باشد؛ اما زیارت کنید و به امام حسین علیه السلام جفا نکنید؛ برای این‌که امام حسین علیه السلام آقای شهدای جوان و آقای جوانان بهشت است و شبیه یحیی بن زکریا است که بر هر دو آسمان و زمین گریه کرده است.^۳

امام صادق علیه السلام در این حدیث، معادل بودن زیارت امام حسین علیه السلام با ثواب حج و عمره را

۱. قرب الاسناد، ص ۳۴۸، ح ۱۲۵۸: قَالَ لِي اَيْتِدَاءٌ: «اِنَّ اَبِي كَانَ عِنْدِي الْبَارِحَةَ». قُلْتُ: اَبُوكَ؟! قَالَ: «اَبِي». قُلْتُ: اَبُوكَ؟! قَالَ: «اَبِي». قُلْتُ: اَبُوكَ؟! قُلْتُ: اَبُوكَ؟! قُلْتُ: اَبُوكَ؟! قُلْتُ: اَبُوكَ؟! قُلْتُ: اَبُوكَ؟! قُلْتُ: اَبُوكَ؟! قُلْتُ: اَبُوكَ؟! قُلْتُ: اَبُوكَ؟! قُلْتُ: اَبُوكَ?!
 ۲. بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۳۰۳.
 ۳. قرب الاسناد، ص ۹۹، ح ۳۳۶: مَا اَضَعَفَ هَذَا الْحَدِيثَ، مَا تُعَدُّلُ هَذَا كَلْمَهُ، وَ لَكِنْ زُرُوهُ وَ لَا تَجْفُوهُ. فَاِنَّهُ سَيِّدُ سَبَابِ الْكُفَّهَاءِ، وَ سَيِّدُ سَبَابِ اَهْلِ الْجَنَّةِ، وَ شَبِيهُ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا، وَ عَلَيْهِمَا بَكَتِ السَّمَاءُ وَ الْاَرْضُ.

نفی کرده است؛ در حالی که در احادیث متعدد^۱ این ثوابها بر زیارت امام حسین علیه السلام مترتب شده است. علامه مجلسی دوره برای توجیه این روایت بیان کرده است: اولین راهش، این است که منظور از حج و عمره، حج و عمره مستحبی نیست، بلکه واجب است که زیارت امام حسین علیه السلام نمی تواند معادلش باشد. و در توجیه دومش - که با لفظ اظهر تقویت کرده - می گوید که این روایت در فضای تقیه ای صادر شده است.^۲

۳ - ۵. در نظر گرفتن باور رایج

گاهی مطالب مشکل را نمی شود به صورت کامل بیان کرد. از آنجا که فهم این نوع از مطالب ذهن قوی و معلومات مقدماتی می طلبد، اولیای دین در برخی از پاسخ های خود به بیان پاسخ واقعی نپرداخته اند، بلکه طبق باور رایج مردم سخن گفته اند تا فهم مطلب آسان شود. خداوند متعال هم در برخی از آیات قرآن بر طبق فهم مردم سخن گفته است؛ مثلاً در بحث معاد - که مورد انکار مشرکان بوده - فرموده است:

﴿وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ﴾^۳

و اوست آن که آفریدگان را در آغاز می آفریند، سپس آن ها را (پس از فانی کردن) باز می گرداند، و این (بازگرداندن) بر او بسیار آسان است.^۴

مشکل^۵ معنای ظاهری آیه در این است که اگر اعاده انسانها در قیامت برای خدا آسان تر باشد، لازمه اش این است که ایجاد آن ها بدون الگو، در آغاز خلقت دشوارتر باشد؛ چون هر آسان تری یک دشوارتر دارد، و این با قدرت مطلقه و نامحدود خدا نمی سازد. پس کلمه أفعال تفضیل (آسان تر) در این جا معنا ندارد.

مرحوم علامه طباطبایی جواب هایی برای این اشکال نقل کرده است که جواب چهارم بدین صورت است که تفضیل نسبت به اصول و موازین رایج بین مردم است، نه نسبت به واقع امر. این مردم اند که معتقدند تکرار شدن یک عمل، هر چند یک بار باشد، سبب می شود برای این که اعاده اش از بار اولش آسان تر باشد. پس گویا گفته شده، اعاده برای خدا

۱. کامل الزیارات، ص ۱۲۲، «الباب الرابع والأربعون ثواب من زار الحسين علیه السلام بنفسه أو جهز إليه غيره» و ص ۲۶۶، ح ۲.

۲. بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۵؛ بیان: لعل المراد أنها لا تعدل الواجبين من الحج والعمرة، والأظهر أنه محمول على التقية.

۳. سوره روم، آیه ۲۷.

۴. ترجمه قرآن مشکینی، ج ۱، ص ۴۰۷.

۵. روح المعانی، ج ۲۱، ص ۳۶.

کاری ندارد؛ چون از نظر اصول و موازین خود شما هم که باشد، اعاده از انشا آسان تر است برای خدایی که عالم را بدون الگو، و برای اولین بار آفریده، این از نظر اصول و موازین خود شماست؛ و گرنه قدرت او نسبت به ایجاد ابتدایی و اعاده یکسان است.

علامه بعد نقل این توجیه، می‌گوید هر چند در جای خود حرف صحیحی است، ولیکن اشکال در این است که چگونه از آیه استفاده کنیم؛ با این که شاهدی از الفاظ آیه بر آن نیست^۱ اشکال مرحوم علامه را این گونه می‌توان پاسخ داد که منکران معاد فی الجمله به خالق بودن خدا باور داشتند و این مسأله در آیات تعدد قرآن بیان شده است.^۲ لذا خدا با این قرینه منفصل جواب می‌دهد که:

شما معتقدید آغاز آفرینش از او است، بازگشت مجدد که از آن آسان تر است؛ چرا از او نباشد؟ دلیل آسان تر بودن «اعاده» از «آغاز» این است که در آغاز اصلاً چیزی نبود و خدا آن را ابداع کرد، ولی در اعاده لافل مواد اصلی موجود است؛ قسمتی در لابه لای خاک‌های زمین، و بخشی در فضا پراکنده است. تنها مسأله همان نظام دادن و صورت بندی آن است.

توجه به یک نکته در اینجا ضروری است که تعبیر به آسان بودن و سخت بودن از درپچه فکری بشر است؛ و الا برای وجودی که بی‌نهایت است، «سخت» و «آسان» هیچ تفاوتی ندارد. اصولاً سخت و آسان در جایی مفهوم دارد که سخن از قدرت محدودی در میان باشد که از عهده کاری به خوبی برآید و از عهده کار دیگری به زحمت؛ اما هنگامی که سخن از قدرت نامحدود در میان است، سخت و آسان بی‌معنا می‌شود. به تعبیر دیگر، برداشتن عظیم‌ترین کوه‌های روی زمین برای خداوند به اندازه برداشتن یک پرکاه آسان است.^۳

نمونه دیگر، پاسخ ائمه علیهم‌السلام طبق باور رایج مردم در نهج البلاغه آمده است که از امیرالمومنین علیه‌السلام پرسیدند: مسافت بین مشرق و مغرب چقدر است: حضرت در جواب فرمودند:

مَسِيرَةُ يَوْمٍ لِلشَّمْسِ؛^۴

مسیر یک روز خورشید است.

این حدیث با یافته‌های قطعی امروز در تنافی آشکار است؛ زیرا در این حدیث حرکت به

۱. ترجمه میزان، ج ۱۶، ص ۲۶۱.

۲. سوره عنکبوت، آیه ۶۱؛ سوره لقمان، آیه ۲۵؛ سوره زمر، آیه ۳۸؛ سوره زخرف، آیه ۸۷.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۴۱۱.

۴. نهج البلاغه، حکمت ۲۹۴.

خورشید نسبت داده شده است و به وجود آمدن روز را نتیجه حرکت خورشید فرض کرده است؛ در حالی که علوم امروز نشان می‌دهد که زمین حرکت می‌کند و شب و روز معلول حرکت زمین است و از طرفی، حضرت جواب اصلی سؤال را نداده است و فاصله دقیقی را بیان نکرده است.

در بعضی از کتب روایی سؤال کننده این حدیث هم بیان شده است که ابن الکواء است. وی از پیشوایان خوارج در حروراء بود. ابن کواء در جنگ صفین جزو سپاه علی علیه السلام بود، اما هنگامی که کار به تحکیم کشید، وی به عنوان سخن‌گوی گروهی که ابوموسی اشعری را به حکمیت برگزیدند، مخالفت آن گروه را نسبت به انتخاب عبدالله بن عباس به سبب خویشاوندی وی با علی علیه السلام اعلام کرد. در واقع، او بود که ابوموسی را برای حکمیت فرستاد.^۱

۳ - ۶. جدل

نامه امیرالمؤمنین به معاویه یکی از نامه‌های بحث برانگیز است که سید رضی آن را در قسمت نامه‌ها آورده است. برخی از مخالفان با استدلال به این نامه به امامت انتصابی ایراد گرفته‌اند و طبق این نامه ادعا می‌کنند که امامت انتخابی است. متن نامه بدین صورت است:

این مردمی که با ابو بکر و عمر و عثمان بیعت کرده بودند، به همان شیوه با من بیعت کردند. پس آن را که حاضر است، نرسد که دیگری را اختیار کند و آن را که غایب بوده است، نرسد که آنچه حاضران پذیرفته‌اند نپذیرد. شورا از آن مهاجران و انصار است. اگر آنان بر مردی هم‌رأی شدند و او را امام خواندند، کارشان برای خشنودی خدا بوده است. و اگر کسی از فرمان شورا بیرون آمد و بر آن عیب گرفت یا بدعتی نهاد، باید او را به جمعی که از آن بیرون شده است، باز آورند. اگر سر برتافت با او پیکار کنند؛ زیرا راهی را برگزیده که خلاف راه مؤمنان است و خدا نیز در گردن او کند، گناه آنچه را خود متولی آن شده است.^۲

امیرالمؤمنین علیه السلام نوع خاصی از استدلال را در برخورد با مخالفان فکری، عقیدتی و سیاسی به کار می‌بردند. استدلال‌های آن حضرت به سبکی بود که مخالفان نمی‌توانستند

۱. وقعة صفین، ج ۱، ص ۵۰۲.

۲. نهج البلاغه، نامه ۶.

به آن پاسخ گویند. آن حضرت علیه السلام بر اساس سخنان و اعتقادات مخالفان، علیه آنان استدلال می‌کردند.

امام در نامه به معاویه و در استدلال بر حقانیت خویش، به نص یا سابقه‌اش در اسلام و سخنان حضرت رسول صلی الله علیه و آله درباره خود اشاره نکرده‌اند؛ چرا که در این صورت با انکار معاویه و توجیه و تأویل آن مواجه می‌شدند. امام آنچه را که معاویه بر اساس آن به قدرت رسیده بود، مطرح می‌کردند و مشروعیت خلافت خویش را بر اساس آن به وی یادآور می‌شدند. قدرت معاویه ناشی از انتخاب او توسط عمر و تأیید اماراتش از جانب عثمان بود. معاویه و هم‌فکرانش اعتقاد داشتند ابوبکر، عمر و عثمان از آن روی برحق‌اند که مهاجر و انصار با آنان بیعت کرده‌اند. امام با این استدلال به معاویه می‌فهمانند که حق مخالفت با منتخب مهاجر و انصار ندارد. معاویه نیز هیچ‌گاه نتوانست به این استدلال امام پاسخ مناسبی بدهد. مسأله خلافت خلفای پیشین چیزی نبود که بتواند آن را انکار کند. در واقع استدلال امام علیه السلام یک استدلال به اصطلاح جدلی است که مسلمات طرف مقابل را می‌گیرد و با آن برضد وی استدلال می‌کند. معاویه که خود را از طرفداران حکومت خلفای پیشین (ابوبکر، عمر، عثمان) می‌دانست، نمی‌توانست چگونگی گزینش آن‌ها را برای خلافت انکار کند و این در حالی بود که این گزینش به صورت بسیار کامل‌تری در مورد حکومت علی علیه السلام واقع شده بود. عموم مهاجران و انصار حاضر در مدینه با آن حضرت بیعت کرده بودند و حتی طلحه و زبیر که بعداً به مخالفت برخاستند نیز جزء بیعت‌کنندگان بودند. سنت آن زمان این بود که اگر مهاجران و انصار مدینه کسی را انتخاب می‌کردند، غایبان و دورافتادگان آن را به رسمیت می‌شناختند. بنابراین، معاویه نمی‌توانست با این استدلال امام علیه السلام به مخالفت برخیزد. شگفت‌آور این‌که ابن ابی الحدید با این‌که در بسیاری از مسائل راه اعتدال را می‌پوید، هنگامی که به این نامه می‌رسد، می‌گوید:

بدان که این فصل از کلام امیرالمؤمنین با صراحت دلالت بر این دارد که انتخاب شورا راه اثبات خلافت است؛ همان گونه که متکلمان ما (اهل سنت) ...؛ اما امامیه این نامه را حمل بر تقیه می‌کنند و می‌گویند: امام علیه السلام نمی‌توانست در برابر معاویه واقعیت را بیان کند و تصریح کند که من از سوی رسول الله مبعوث به خلافت شدم.^۱

۱. شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید)، ج ۱۴، ص ۳۷.

خطای ابن ابی الحدید اینجاست که اولاً به مخاطب این نامه، یعنی معاویه اصلاً نگاه نکرده و ثانیاً مسأله جدل را با مسأله تقیه اشتباه نموده است. شیعه نمی‌گوید امیرمؤمنان علیه السلام در مقابل معاویه تقیه کردند، بلکه می‌گوید: به چیزی استدلال کردند که او نتواند با آن مخالفت کند؛ یعنی مسلمات نزد او را گرفتند و برضدش با آن استدلال فرمودند.

۳ - ۷. پاسخ اقناعی

منظور از پاسخ اقناعی این است که سبب اقناع مخاطب شود؛ و لو این که پاسخ با واقعیت مطابقت نداشته باشد. البته از دیدگاهی می‌توان همه پاسخ‌های نامتعارف ائمه علیهم السلام را داخل در پاسخ اقناعی دانست؛ زیرا هدف از همه اقسام اقناع مخاطب است. در پاسخ اقناعی گویا ائمه علیهم السلام از چیز ثابت شده رنزد پرسش‌گرا استفاده می‌کنند و امر مورد سؤال را به آن امر ثابت تشبیه می‌کنند؛ برای نمونه، رزاقیت خداوند از اموری است که فی الجمله همه به آن اذعان دارند و خداوند متعال به طور حتم روزی بندگان را برعهده گرفته است.^۱ در روایات هم بیان شده است که بعضی از روزی‌ها به دنبال انسان هستند و اگر انسان هم آن‌ها را طلب نکند، آن‌ها انسان را طلب می‌کنند.^۲ در بعضی از سؤال‌ها ائمه علیهم السلام از طریق رزاقیت خداوند، به جواب اقناعی رو آوردند و به مخاطب جواب داده‌اند؛ مثلاً از امیرالمومنین علیه السلام پرسیدند که اگر در خانه کسی را به رویش ببندند و او را در آنجا رها کنند، رزقش از کجا می‌آید؟ حضرت در جواب فرمودند:

مِنْ حَيْثُ يَأْتِيهِ أَجَلُهُ؛^۳

از آنجا که اجلس می‌آید. علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

همانند این شیوه در پاسخ به سؤالی درباره کیفیت حساب و کتاب در قیامت آمده است. از امیرالمومنین علیه السلام پرسیدند که خداوند چگونه حساب مردم را با این همه جمعیت می‌رسد؟ حضرت از طریق جواب اقناعی فرمودند:

كَمَا يَرْزُقُهُمْ عَلَى كَثْرَتِهِمْ؛

همان گونه که با این جمعیت رزقشان می‌دهد.

۱. سوره هود، آیه ۶: ﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا﴾؛ سوره ذاریات، آیه ۵۸: ﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ﴾.

۲. نهج البلاغه، نامه ۳۱: الرِّزْقُ رِزْقَانِ: رِزْقٌ تَطْلُبُهُ وَرِزْقٌ يَطْلُبُكَ. فَإِنَّ أَنْتَ لَمْ تَأْتِهِ أَتَاكَ.

۳. همان، حکمت ۳۵۶.

پرسش‌گر سؤال خود را ادامه و داد و باز پرسید: خدا چگونه حساب بندگان را می‌رسد؛ در حالی که بندگان او را نمی‌بینند؟ حضرت فرمود:

كَمَا يَرَوْهُمْ وَلَا يَرُونَهُ^۱

همان گونه که آنان را روزی می‌دهد؛ در حالی که او را نمی‌بینند.

نمونه دیگر از شیوه پاسخ‌دهی اقناعی سؤالی است که از امام صادق علیه السلام پرسیده شد: چرا شما زناکار را کافر نمی‌گویید، ولی به تارک نماز کافر^۲ می‌گویید؟ فرمود:

چون زناکار و آن که مانند اوست، این کار را به خاطر غلبه شهوت می‌کند، ولی تارک نماز آن را ترک نمی‌کند، جز از روی سبک شمردن آن. و این برای آن است که زناکاری نیست که نزد زنی رود، جز این که از نزدیکی با او طلب لذت کند و هدفش کامیابی است؛ ولی هر کس نماز را ترک کند و قصد ترک آن کند، هدفش از ترک آن، لذت نیست، و چون لذتی نیست، پس برای سبک شمردن است. علت کفر به خاطر سبک شمردن امر خداست.^۳

امام صادق علیه السلام در این فرمایش، با استفاده از شیوه اقناعی به بیان فرق بین زنا و تارک نماز پرداخته است و چون فرق مذکور یک امر ملموس برای مخاطب است، سبب اقناع وی می‌شود.

شیوه پاسخ‌دهی اقناعی را ائمه علیهم السلام در مسال مختلفی از جمله مسأله قدرت خدا بر محالات به کار برده‌اند؛ با وجود این که این مسأله از محالات است و در روایتی به محال بودنش اشاره شده است.^۴ اما امام صادق علیه السلام با توجه به مخاطب سؤال، در قالب پاسخ اقناعی، به امکانش قایل شده است. هدف امام علیه السلام در این روایت، فقط اقناع مخاطب است و در مقام بیان واقع نیست. روایت بدین صورت است که عبدالله دیصانی از هشام بن

۱. همان، حکمت ۳۰۰.

۲. مرآة العقول، ج ۱۱، ص ۱۱۷: والظاهر أن المراد بالكفر هنا ارتكاب ما يؤذن بقله الاكثراث بالدين، وضعف اليقين لعدم غلبة داع قوي على مخالفة أمر الله، وهذا مما يستوجب به العذاب العظيم والعقاب الطويل، وليس هو الكفر الذي يوجب الخلود في النار مع الكفار، ولا ينفعهم شفاعة الشافعين، ويجرى عليهم في الدنيا أحكام الكافرين من نجاستهم وعدم جواز المناكحة والموارثة. وحمله على الاستحلال والجحود بعيد، فإن الزاني أيضا مع الاستحلال كافر، فهذا أحد معاني الكفر ودرجة من درجاته في مقابل درجات الإيمان.

۳. من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۰۶، ح ۶۱۶.

۴. التوحيد (صدوق)، ص ۱۳۰، ح ۹: قِيلَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: هَلْ يُقَدَّرُ رَبُّكَ أَنْ يُدْخَلَ الدُّنْيَا فِي بَيْضَةٍ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُصَغَّرَ الدُّنْيَا أَوْ يُكَبَّرَ الْبَيْضَةُ؟ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يُنْسَبُ إِلَى الْعَجْزِ وَالَّذِي سَأَلْتَنِي لَا يَكُونُ؛ به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض شد که آیا پروردگارت بر این قدرت دارد که دنیا را در تخم مرغی داخل کند، بی آن که دنیا کوچک شود یا تخم بزرگ شود؟ فرمودند: عجز به خدای تبارک و تعالی نسبت داده نمی‌شود و آنچه تراز من سؤال کردی، نمی‌تواند ممکن باشد.

حکم پرسید: آیا خدا می‌تواند دنیا را در یک تخم مرغ جای دهد؛ به گونه‌ای که نه تخم مرغ بزرگ شود و نه دنیا کوچک گردد؟ هشام مهلت خواست تا این‌که خدمت امام صادق علیه السلام رسید و عرض کرد: یا بن رسول الله، عبد الله دیصانی مسأله‌ای برایم طرح کرده که در آن جزبه شما و خدا پناهی نیست. امام علیه السلام فرمودند: چه از تو پرسیده است؟ گفت: چنین و چنان گفته است. امام فرمودند: به پیش روی و بالای سرت بنگرو به من بگو چه می‌بینی. هشام گفت: آسمان و زمین و خانه‌ها و کاخ‌ها و بیابان‌ها و کوه‌ها و نهرها را می‌بینم. امام فرمودند: آن‌که قادر است آنچه را که تو می‌بینی، در یک عدس یا کمتر از آن در آورد، قادر است که همه دنیا را در یک تخم مرغ جای دهد؛ به گونه‌ای که نه دنیا کوچک شود و نه تخم مرغ بزرگ گردد.^۱

۴. کارکرد گونه‌شناسی پاسخ‌های معصومین علیهم السلام در حل مشکل الحدیث

یکی از مهم‌ترین بخش‌های هندسه علوم حدیث مبحث فقه الحدیث است؛ زیرا تمام دانش‌های حدیثی در این هندسه به کار گرفته شده‌اند تا حدیث پژوه به فهم متون حدیثی برسد. فهم برخی از این احادیث از بعضی دیگر دشوارتر است که از آن‌ها به مشکل الحدیث یاد می‌شود. منظور از مشکل الحدیث حدیثی است که مفهوم ظاهری ارائه شده مشتمل بر مطالب پیچیده‌ای باشد که مخاطب آن را در نمی‌یابد و یا این معنا با یافته‌های پیشین ناسازگار می‌نماید.

برای فهم احادیث مشکل‌دانشی به وجود آمده است که به دانش مشکل الحدیث شهرت یافته است و منظور از دانش مشکل الحدیث دانشی است که به علل پدید آمدن روایات مشکل و جایگاهش در میان علوم حدیث و همچنین به چگونگی دست‌یابی به معنا و مفهوم صحیح و اصلی این روایات می‌پردازد.

یکی از راه‌هایی که سبب تبیین و حل مشکل الحدیث می‌شود، شناخت روش‌های پاسخ‌گویی ائمه علیهم السلام است که غالب پاسخ‌های نامتعارف داخل در مشکل الحدیث هستند و با درک درست از منطقی و نظام پاسخ‌گویی ائمه علیهم السلام مشکل فهم این احادیث رفع می‌شود؛ بدین ترتیب که این نوع پاسخ‌گویی در مسیر نظام هدایت واقع شده است و نظریه واقع‌مطلب ندارد تا در تضاد با داشته‌های معتبر دینی و علوم قطعی باشد.

۱. الکافی، ج ۱، ص ۷۹، ح ۴.

نتیجه

۱. با دقت در شیوه‌های پاسخ‌گویی معصومان علیهم‌السلام روشن می‌شود که ائمه علیهم‌السلام گاهی به دنبال بیان جواب واقعی نبوده‌اند و فقط برای اقناع مخاطب، به پرسشی پاسخ داده‌اند. توجه به این شیوه می‌تواند ابزار مؤثری برای تبیین بعضی از احادیث مشکل باشد.
۲. با جستجوی کلیدواژه‌ای روشن می‌شود که تعداد پاسخ‌های نامتعارف در مقایسه با پاسخ‌های واقع‌نما و تعالی بخش بسیار کم است.
۳. این پاسخ‌های نامتعارف جزئی از نظام هدایت‌گری معصومان علیهم‌السلام هستند که راوی‌ها نقش اساسی در این نوع پاسخ‌ها دارند.
۴. بیشتر پاسخ‌های نامتعارف در مسائل بینادین دینی نیست و ائمه علیهم‌السلام در این نوع پاسخ‌ها از اصول مسلم دینی تجاوز نکرده‌اند. در مقابل، احادیث توحیدی، امامت، احکام فردی و عبادی بیشتر صبغه واقع‌نمایی دارند.

کتابنامه

- قرآن کریم.
 إثبات الهداة، محمد بن حسن حرعاملی، بیروت: اعلمی، ۱۴۲۵ق.
 اسرار توحید (ترجمه التوحید للصدوق)، محمد علی اردکانی، تهران: انتشارات علمیه اسلامیة، بی‌تا.
 الامالی، محمد بن حسن طوسی، قم: دارالثقافه، ۱۴۱۴ق.
 الامالی، محمد بن محمد مفید، قم: کنگره هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
 بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، محمد باقر مجلسی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
 البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بن سلیمان بحرانی، قم: مؤسسه بعثه، ۱۳۷۴ش.
 البیان فی تفسیر القرآن، سید ابوالقاسم خویی، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، بی‌تا.
 پرسش‌های مردم و پاسخ‌های امام صادق علیه‌السلام (و بقیه معصومین علیهم‌السلام)، احمد قاضی، قم: گنج عرفان، ۱۳۸۹ش.
 ترجمه تفسیر المیزان، سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفترانتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ش.

- ترجمہ قرآن، علی مشکینی، قم: الہادی، ۱۳۸۱ ش.
- تفسیر نمونہ، ناصر مکارم شیرازی، تہران: دارالکتب الاسلامیہ، ۱۳۷۴ ش.
- التوحید، محمد بن علی بن بابویہ، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۳۹۸ ش.
- روح المعانی، سید محمود آلوسی، بیروت: دارالکتب العلمیہ، ۱۴۱۵ ق.
- شرح نہج البلاغہ، عزالدین ابو حامد بن ابی الحدید، قم: کتابخانہ آیۃ اللہ مرعشی مجفی، ۱۳۳۷ ش.
- شناخت قرآن، محمد صادق نجمی و ہاشم ہریسی، تہران: انتشارات اسوہ، ۱۳۶۱ ش.
- الغیبیہ، محمد بن ابراہیم ابن ابی زینب، تہران: نشر صدوق، ۱۳۹۷ ش.
- فی ظلال نہج البلاغہ، محمد جواد مغنیہ، بیروت: دارالعلم للملایین، چاپ سوم، ۱۳۵۸ ش.
- قرب الإسناد، عبد اللہ بن جعفر حمیری، قم: مؤسسہ آل البيت، ۱۴۱۳ ق.
- کامل الزیارات، جعفر بن محمد ابن قولویہ، نجف: دارالمرتضویہ، ۱۳۵۶ ق.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تہران: دارالکتب الاسلامیہ، ۱۴۰۷ ق.
- نگاہی بہ علوم قرآنی، محمد باقر ملکی میانجی، ترجمہ: علی نقی خدایاری، بہ اہتمام: علی ملکی میانجی، قم: خرم، ۱۳۷۷ ش.
- مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، محمد باقر مجلسی، تہران: دارالکتب الاسلامیہ، ۱۴۰۴ ق.
- من لا یحضرہ الفقیہ، محمد بن علی بن بابویہ، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ش.
- متشابه القرآن و مختلفہ، محمد بن علی ابن شہر آشوب مازندرانی، قم: دار بیدار للنشر، ۱۳۶۹ ش.
- نہج البلاغہ، علی بن حسین سید رضی، قم: ہجرت، ۱۴۱۴ ق.
- وقعة صفین، نصر بن مزاحم، قم: مکتبۃ آیۃ اللہ المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق.
- «فقہ و عقل»، ابوالقاسم علی دوست، قیسات، تابستان ۱۳۷۹، شمارہ ۱۵ و ۱۶.